

دروغ

فصل ۳۲ کتاب راهنمای مشاوران

آیا شما تابحال دروغ گفته اید؟ بسیاری خواهند گفت "بله". در واقع می توان گفت دروغگویی آفتیست که تمام دنیا را فرا گرفته. جامعه، در تمام سطوحی که دارد، وابسته به دروغگویی شده، و چون دروغ گفتن به خاطر اغفال دیگران است، که تبدیل به انقلاب و جنگ نیز شده است.

خدا در کلامش منشا دروغ را در باغ عدن بما نشان داد. و از اینجا می بینیم، که جای پای او در تمام این مدت وجود داشته. اما، باوجود آنکه نباید زور دشمن را نادیده گرفت، دشمن هر قدر قوی باشد، شکی نیست که مغلوب خواهد شد، چون خدا او را نجات داده، اینطور نیست؟ ما نیز هر یک برای اولین بار، دستمان را به خدا دراز کردیم و چیزی از او خواستیم و نجات یافتیم. حال می بینیم چرا خدا می گوید برای انسان غیر ممکن است، ولی برای خدا هیچ کار غیرممکن نیست.

نیازی نیست وارد بحث روانشناسی دروغ بشویم، چون ابعاد و دلایل زیادی دارد، و به هر حال، آنچه خدا راجع به موضوع گفته اهمیت دارد، و آن لازم است برای متقاضی افشا گردد.

حال ببینیم کلام راجع به موضوع چه می گوید:

امثال ۶

۱۶: شش چیز است که خداوند از آنها بیزار است، بلکه هفت چیز،

که از آنها کراهت دارد:

۱۷: چشمان متکبر، یعنی چه؟

زبان دروغگو، یعنی چه؟

دستانی که خون بی گناه را میریزد،

۱۸: دلی که نقشه های شریرانه می کشد،

پاهایی که برای بدی تیزرو است،

۱۹: شاهد دروغینی که دروغها می بافد یعنی چه؟
و آن که تخم نفاق میان برادران می پاشد.

صحبت از شرارتی می کند که جامعه را فرا گرفته. دروغ سه بار نام برده شده. همچنین، دروغگو را میان خصوصیاتِ چون چشمان متکبر، دستان خون آلود، دل شریر، شرارت و نفاق میبینیم، که نشانگر رابطه ایست که باهم دارند. صحبت از آینده ایست که در انتظار متقاضی می باشد. خالق متقاضی، آن را گفته است. البته نمی توان انتظار داشت که متقاضی چنین برداشتی را اوایل، از این آیات داشته باشد. این جواب ایده آل است، و طول خواهد کشید تا هضم او بگردد. اما مشاور باید بتواند بعداً جواب های صحیح را به او بدهد. گذشته از نوع برداشتی که متقاضی از آیات داشته، او متوجه مکانی که خدا در آن است و جایی که او در آن ساکن می باشد خواهد شد (او کجا، و ما کجا). فرق های میان این دو قطب حیات لازم به تذکر است:

تثیہ ۳۰

۱۵: ببینید

امروز

حیات و نیکویی و

مرگ و بدی را

در برابر شما می نهم یعنی چه؟

صحبت از آینده می کند که شاید تابحال متقاضی بطور جدی به آن فکر نکرده باشد. وضع موجود متقاضی (روحی و جسمی)، چنین مسئله ای را برایش به میان آورده. این نتیجه راهیست که تابحال در زندگی اتخاذ کرده. به هر صورت، معلوم است که برایش خوب نیست. چون قبلاً راه دیگری برایش مهیا نشده بود، به آنچه طبیعتاً در پیش داشته اکتفا نمود. ولی خدا با آنچه گذشته کاری ندارد. می گوید همانگونه که هستی (انسان درونی)، همانگونه پیش من بیا. من هستم که تو را آفریدم، و می دانم چگونه تو را نجات دهم.

اشعیا ۵۵

۸: خداوند می فرماید:

افکار من افکار شما نیست،

و نه راههای من،

راههای شما.

۹: زیرا

چنانکه آسمان از زمین بلندتر است،

راههای من نیز

از راههای شما

و افکار من

از افکار شما

بلندتر است.

حال متقاضی کنجکاو می شود و با ناباوری، گوش به حرف های شما می دهد.

جلسه اول با دعا شروع می شود، و آنچه را که مربوط به شما می باشد را، برای متقاضی تعریف می کنید. اگر مسیحی هست، پس روح القدس را دریافت کرده و قدرت درک خواست خدا را دارد. پس هیچ مانعی برای او نیست. اگر مسیحی نیست، بشارت لازم می گردد. اما در هر دو حالت، آیات مرگ/حیات، زمینه را برای روح القدس فراهم می سازند. برای بی ایمان، جهنم را در پیش دارد. برای ایماندار، آنچه از خدا نیست (مسائل و مشکلات) را از میان بر می دارد. بیاد داشته باشید، متقاضی باید برداشت خود را بنویسد. جلسه دوم زمانی است که حیات و روح القدس به متقاضی معرفی می شوند. این قسمت اصلی موضوع مشاوره است، با وجود جنبه دروغگوئی که دارد. تکالیف باید شامل انجام کار (اعتراف یا درخواست بخشش، گفتن حقیقت) نیز باشد. دانستن کافی نیست. مکتب خدا دانستن و انجام دادن است. زندگی است، نه فکر و خیال. البته روح از فکر و خیال آغاز به کار می کند، ولی نگذارید رضایت خاطر متقاضی تنها راه کسب آنچه می خواهد باشد. چون ریشه ندارد و تخم کاشته شده در معرض خطر قرار گرفته است. بسیاری حقیقت

را می دانند، ولی به آن عمل نمی کنند (یعقوب ۱: ۲۲). مشاور مسیحی، طریق عمل را نشان می دهد، و دست را نیز در دست خود می گیرد. در واقع، لقمه را گرفته در دهان می گذارد، تا خورده شده و جذب وجود گردد. و ما می دانیم که لقمه شامل آیات خداست و انجام آنچه باید انجام گردد. جسم و روح و جان در نظر گرفته خواهند شد. این است خدمت مشاور، و موضوع را نیز لازم است ابتدا به متقاضی گفت. ما با اطمینان به روح القدس، این حرف ها و کارها را انجام می دهیم.

در اینجا باید پرسید برداشت متقاضی چیست. او باید با حقیقت روبرو بشود (هر چند که خوشش نیاید)، ولی ما ایمان داریم کلام خدا بی ثمر نیست (اشعیا ۵۵: ۱۱)، و با خواندن آیات و امکاناتی که مشاور برایش فراهم خواهد ساخته (شناخت و انجام خواست خدا)، دروغگو متوجه امکان با ارزشی که برایش ایجاد شده خواهد شد. اگر برداشتی از آیات را ارائه داد، می توان او را شایسته خواند (متی ۱۰: ۱۱) و مشاوره ادامه می یابد. ولی آنکه برداشتی نداشته را می توان رها کرد.

همانگونه که متقاضی دوست ندارد کسی به او دروغ بگوید، خدا نیز از دروغگو متنفر است، و در عبرانیان ۶: ۱۸ می خوانیم "که ممکن نیست خدا در باره آنها دروغ بگوید". پس خدا همیشه حقیقت را می گوید، و می گوید، «از زبان دروغگو» کراحت دارد. خدا به کسی که دروغگوست می گوید:

یوحنا ۸

۴۴: شما به پدرتان ابلیس تعلق دارید یعنی چه؟

و در پی انجام خواسته های او بید.

او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، یعنی چه؟

زیرا هیچ حقیقتی در او نیست.

هر گاه دروغ می گوید،

از ذات خود می گوید؛

چرا که دروغگو

و پدر همه دروغگوهاست. یعنی چه؟

اگر به اینگونه زندگی ادامه دهد، نه تنها در این حیات خواهد سوخت، بلکه آینده ای مرگبار در انتظارش خواهد بود.

آزاد شدن از بند دروغگویی نیاز به اعتراف - توبه و بخشش دارد. حسابی است که اگر پرداخت شود، وجدان دروغگو، از بند نامرئی که بر درون دل خود دارد، خلاص شده و راهت می شود. آن شخص درونی (که خود را با دروغ پنهان کرده)، آزاد می شود، خدا راضی می گردد، و برکات زندگی خداوند بر او جاری می شود.

در جامعه ای که همه به نحوی دروغ می گویند، مشکل است از دروغگویی آزاد شد. حتی زندگی نیز، بر اساس آن بنا شده، و طریق زندگی جدیدی لازم می باشد تا بتواند جای آن را بگیرد. خود متقاضی نیز قدرتی در خود ندارد. خدا نیز همین را می گوید. در اینصورت از او بخواهید آیات تشویق را بخواند و جواب سوالات را بدهد. او تا زمانی که برداشتی از روح القدس نداشته، متکی به ایمان شما و امیدی که به او داده اید می باشد، و ادامه مشاوره نیز بستگی به آن دارد. گناه را برایش تعریف کنید. نیکویی را نیز برایش تعریف کنید، و فرقی که در زندگی دارند (برکت / لعنت) را سعی کنید درک نماید. انگیزه در روح القدس است و هر چه او را بیشتر افشا بکنید، امکان موفقیت بیشتر خواهد شد.

اول یوحنا ۱

۸: اگر بگوییم بری از گناهیم، یعنی چه؟

خود را فریب داده ایم

و راستی در ما نیست. یعنی چه؟

۹: ولی

اگر به گناهان خود اعتراف کنیم،

او که امین و عادل است،

گناهان ما را می آمرزد

و از هر نادرستی چه پیشامد هایی؟

پاکمان می سازد.

پس هدف اصلی، حذف دروغگویی نیست. هدف مشاور، بنای انگیزه شناخت خداست، دریافت روح القدس، و رضایت متقاضی است. آخرین جلسه نیز شامل مروری بر آنچه گذشت می باشد (مراحل شاخص).

نتیجه می گیریم، ابتدا از متقاضی می خواهیم برداشت های خود را از آیات، بنویسد. باید برداشت از آیات جامع باشد (شامل قسمتهای آیات) تا روح القدس کار خود را انجام دهد. دو آیه قبل شامل ۱۰ قسمت می باشد. بیاد داشته باشید، پس از برداشت حقیقت، به آن کس که در گذشته دروغ گفته تماس بگیرد و بخشش بطلبد. منظور این است که باید خدا و همسایه را راضی نمود. و این اقدام او، باعث خواهد شد که خود او، ایمانش به خدا رشد کند، و از آن پس بهتر به مسائل زندگی بپردازد. همانکه برداشتی از روح القدس بدست آورد، پای بر نهر آب حیات خواهد گذاشت پاکسازی انجام خواهد گرفت.

مکاشفه ۲۲

۱: آنگاه نهر آب حیات را به من نشان داد

که همچون بلور شفاف بود. منظور چیست؟

و از تخت خدا و بره

جاری می شد.

مسائل و مشکلات زندگی فراوانند، ولی هر یک در نهر آب حیات پاک می شوند، و شامل صندوقی پر از برکات خدا می باشند (یعقوب ۱: ۱ - ۴).

این راه ایده آلی است که می خواهیم، ولی بسته به شرایط موجود (همه، همیشه، دروغ می گویند)، فشار زیادی بر متقاضی و مشاور وارد خواهد شد، و به این دلیل، از ابتدا باید خود را برای مبارزه ای طولانی آماده سازند. در این میان نیز، هر دو باید در کلام بوده باشند، تا روح القدس کارش را انجام دهد. کشت و کار تخم حیات است. زمینه سازی برای روح القدس است. البته در این میان، مشاور نیز رشد زیادی را در خداوند خواهد کرد، و راه را نیز برای رشد مشاوران دیگر کلیسا باز خواهد ساخت.

دروغ
« برداشت های خود را بنویسید »

امثال ۶

۱۶: شش چیز است که خداوند از آنها بیزار است،
بلکه هفت چیز،

که از آنها کراهت دارد:

۱۷: چشمان متکبر، یعنی چه؟

زبان دروغگو، یعنی چه؟

دستانی که خون بی گناه را میریزد،

۱۸: دلی که نقشه های شریرانه می کشد،

پاهایی که برای بدی تیزرو است،

۱۹: شاهد دروغینی که دروغها می بافد یعنی چه؟
و آن که تخم نفاق میان برادران می پاشد.

یوحنا ۸

۴۴: شما به پدرتان ابلیس تعلق دارید یعنی چه؟

و در پی انجام خواسته های اوید.

او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، یعنی چه؟

زیرا هیچ حقیقتی در او نیست.

هر گاه دروغ می گوید،

از ذات خود می گوید؛

چرا که دروغگو

و پدر همه دروغگوهاست. یعنی چه؟

اول یوحنا ۱

۸: اگر بگوییم بری از گناهیم، یعنی چه؟

خود را فریب داده ایم

و راستی در ما نیست. یعنی چه؟

۹: ولی

اگر به گناهان خود اعتراف کنیم،

او که امین و عادل است،

گناهان ما را می آمرزد

و از هر نادرستی چه پیشامد هایی؟

پاکمان می سازد.

متی ۱۰

۲۸: از کسانی که جسم را می کشند
اما قادر به کشتن روح نیستند،
مترسید؛
از او بترسید که قدر است
هم روح و هم جسم شما را
در جهنم هلاک کند. یعنی چه؟

متی ۱۶

۲۶: انسان را چه سود
که تمامی دنیا را ببرد،
اما جان خود را ببازد؟ یعنی چه؟
انسان برای بازیافتن جان خود چه می تواند بدهد؟ منظور چیست؟

امثال ۲۱

۶: گنجی
که با زبان دروغگو
به دست آید،
بخاری است بر هوا یعنی چه؟
برای جویندگان مرگ. منظور چیست؟

امثال ۲۲

۱: نیکنامی یعنی چه؟
از ثروت عظیم
برتر است؟. منظور چیست؟
و محبوبیت
از سیم و زر،
بهتر.

مکاشفه ۲۱

۸: اما نصیب
بزدلان و بی ایمانان
و مفسدان و آدمکشان
و بی عفتان و جادوگران
و بت پرستان و همه دروغگویان،
دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود.
این مرگ دوم است. مرگ اول و مرگ دوم چیست؟